

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

سال شانزدهم، شماره ۶۳، بهار ۹۹

درون‌مایه‌های دینی و عرفانی در رمان «اللاز» اثر طاهر وطار (براساس الگوی فرکلاف)

سبحان شافعیان^۱

کتایون فلاحی^۲

لیلا قاسمی حاجی آبادی^۳

چکیده:

فرقه‌های تصوف و عرفان در دوره معاصر در جهان اسلام نقش مهمی در انقلابات و ادبیات پایداری داشته‌اند. حرکت‌های فکری و انقلابی فرقه‌های صوفیه در الجزایر، یکی از تأثیرگذارترین و برجسته‌ترین نقش تصوف و عرفان در این دوره است. زیربنای اندیشه طاهر وطار، نویسنده تأثیرگذار معاصر الجزایر در محیط عرفانی و دینی پایه‌گذاری شد. در پژوهش حاضر سعی بر این است به درون‌مایه‌های عرفانی و دینی در رمان «اللاز»، از نخستین و معروف‌ترین رمان‌های وطار، به روش تحقیقی، پژوهشی-تحلیلی اشاره کنیم. با خوانش دینی و عرفانی در رمان «اللاز»، نتایج نشان می‌دهد که این رمان، حاوی برآوردهایی است که نویسنده با زبانی ساده به دور از تکلف و با استفاده از زبان معیار و با صحنه‌پردازی دقیق و تصویرپردازی جزئی برای درک عمیق درون‌مایه رمان توسط خواننده تلاش می‌کند. در این رمان رگه‌هایی از عرفان و تصوف و دین‌مدارانه چون پیامبر اکرم (ص) الگوی رفتاری، رجا، ضرب‌المثل‌های دینی به شیوه‌ای هنری مطرح شده تا آتفاقات و ماجراهای داستان را به خوبی برای مخاطبان به تصویر بکشد و در خوانش سطح تفسیر فرکلاف به زیبایی دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها:

طاهر وطار، اللاز، درون‌مایه عرفانی، دینی، استعمارستیزی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. نویسنده مسئول:

ktu.fallahi@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

پیشگفتار

عرفان و تصوف یکی از مکاتب اسلامی است که ریشه در اسلام دارد و در طول تاریخ اسلام طرفداران زیادی داشته و هم اکنون هم دارد و گاه در قالب گروه‌های مبارز پا به عرصه وجود گذاشته است. بویژه حرکت‌های فکری و انقلابی فرقه‌های صوفیه در الجزایر، یکی از تأثیرگذارترین و برجسته‌ترین نقش تصوف و عرفان در این دوره است. نقش آفرینی موفق صوفیه در رأس جنبش اسلامی الجزایر، نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلامی منطقه مغرب محسوب می‌شود. نقش آفرینی که با گونه همزاد آن در مشرق اسلامی کاملاً متفاوت و در آغاز غافلگیر کننده می‌نماید. شخصیت‌های دینی و صوفی که متولی ساماندهی انقلاب‌ها بودند گاه برخی امور دنیوی مانند مسائل اقتصادی را به عنوان نقطه عزیمت برای عمل سیاسی می‌گرفتند اما در واقع هدف نهایی و اصلی، نقش اسلام صوفیانه در این جامعه است. باید اذعان کرد که در این برهه، عقاید دینی و صوفی نه تنها ابزاری برای مبارزه با فرانسوی‌ها، بلکه جزء جوهری مبارزه برای بقا در درون جامعه الجزایر بود. (برومنداعلم، ۱۳۹۰)

زیربنای اندیشه طاهر وطار، نویسنده تأثیرگذار معاصر الجزایر در محیط عرفانی و دینی پایه‌گذاری شد. شیخ رمان نویسی الجزائر، «طاهر وطار» از جمله نویسندگان معاصر است که می‌توان الجزائر را با تمام فرازها و نشیب‌هایش در همه نوشته‌هایش دید. رمان «الزلزال» از رمان‌های مشهور اوست که به نوعی بیان‌کننده اندیشه‌ها و دیدگاه‌های «وطار» است و پیکار گفتمان طبقات است. (عبدی، ۱۳۹۱) که به نظر می‌رسد با توجه به خاستگاه زندگی وی در محیط عرفانی و قرآنی، از نام سوره زلزال گرفته است. طاهر وطار از جمله نویسندگانی بود که نخستین گام‌های رمان نویسی عربی الجزایر را برداشت و کارنامه درخشانی از رمان نویسی از خود بر جای گذاشت و این چنین خود را به عنوان بزرگ‌ترین رمان نویس الجزایر به دنیای عرب زبان معرفی کرد. مقاله حاضر به بررسی درون مایه‌ها و خوانشی دینی و عرفانی در رمان «اللاز» اثر طاهر وطار می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون تحقیقی که به بررسی درون مایه‌های دینی و عرفانی در رمان «اللاز» اثر طاهر وطار (بر اساس الگوی فرکلاف) پرداخته باشد صورت نگرفته است اما پژوهش‌های مهمی که در رابطه با طاهر وطار نوشته شده، در ارتباط با مبانی نظری این تحقیق انجام پذیرفته، می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله‌ای از نازنین و عبدالحسین فرزاد (۱۳۹۶)، به نام «امیر

عبدالقادر الجزایری، عارف سلحشور و بنیان‌گذار شعر پایداری الجزایر، در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی چاپ شده که در آن علاوه بر معرفی عرفان سلحشور امیرعبدالقادر، به سیر تاریخی مبارزات نحله‌های عرفانی در راه اصلاح اجتماعی پرداخته‌اند. مقاله‌ای تحت عنوان «رویکردی جامعه‌شناختی بر آثار طاهر وطار؛ مطالعه مورد پژوهانه: رمان زلزال بر اساس الگوی لوسیان گلدمن» که توسط صلاح الدین عبدی نوشته شده و در مجله لسان مبین، بهار ۱۳۹۱، شماره ۷ به چاپ رسیده است. برومند اعلم (۱۳۹۰)، در مقاله «جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۹۰-۱۸۳۰»، در پژوهشنامه تاریخ اسلام چاپ کرده و از حرکت‌های جهادی عرفان و صوفیان مغرب و الجزایر به خوبی بحث کرده است. پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با موضوع «رویکرد تاریخی در رمان‌های طاهر وطار با تأکید بر سه رمان اللاز، الزلزال، و الولی الطاهر يعود إلى مقامه الزکی»، استاد راهنما: کبری روشنفکر، دانشجو: علیرضا کاوه نوش آبادی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۳۹۱.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۱-۲. عرفان و مبارزه اجتماعی

عرفان در لغت به معنای شناخت و شناسایی است و در اصطلاح، معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود. کسی را که واجد مقام عرفان است، عارف و دانشی را که مبتنی بر عرفان است معرفت می‌خوانند. (انصاری، ۱۳۷۸: ۹) در توصیفی دیگر، عرفان به معنی «شناخت و آگاهی و درایتی است که بعد از جهل و نادانستن به دست می‌آید و یاد کردنی است که بعد از فراموشی حاصل گشته باشد و در اصطلاح، معرفت قلبی و شناخت خدای و عبادت عاشقانه وی است.» (حائری، ۱۳۸۶: ۷)

عرفان [و تصوف] در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است و مکتبی تأثیرگذار در زبان و اندیشه، در تاریخ، فرهنگ و ادبیات اسلامی بوده است. عرفان شناختی حقیقت‌گرایانه و تلاشی عمل‌گرایانه فراتر از واقع‌گرایی حسی-عقلی و آرمان‌گرایی تصویری است از این‌رو این مرام با رازگونگی و غیب‌باوری آمیخته از «عشق» و «ذوق» و «اشراق» همراه است. نوعی روش برای حصول به حقیقت است و بر این فرض بنا شده است که عقل و حواس پنجگانه به دلیل خطاهای ادراکی قابل اتکا نیستند و به تنهایی قادر به درک حقیقت نمی‌باشند و از این‌رو به نوعی تلاش برای ادراک بی واسطه حقایق نیاز است که بدان عرفان می‌گویند.

بسیاری از صوفیان بزرگ از همان سال‌های نخستین همواره در حفظ سرحدات بلاد اسلامی در برابر هجوم دشمنان شرکت داشته‌اند. عارفان پیشین بر این باور بودند که جهاد را سه رکن است: با دشمن به تیغ؛ و با نفس به قهر و با دیو به صبر.... (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۱: ۳۰)

در دوره‌های تیموری و صفوی، صوفیان به عنوان مهم‌ترین قدرت در برابر بی‌عدالتی اجتماعی عزلت و گوشه‌نشینی را رها و به طور مستقیم در امور سیاسی دخالت کردند. در قرون اخیر که اروپاییان استعمارگر برای اشغال کشورهای اسلامی، بویژه سرزمین‌های شمال آفریقا حمله کردند بسیاری از رهبران مقاومت در برابر آن‌ها زاهدان و مشایخ صوفیه بودند. کشور الجزایر نزدیک به یک قرن و نیم در زیر سلطه بی‌رحمانه از فرانسویان قرار داشت. در میان مبارزان الجزایر، امیر عبدالقادر الجزایری، شاعر عارف جنگاور و سیاستمداری برجسته بود که حتی دشمنانش نیز فتوت و جوانمردی او را می‌ستودند. یکی از بخش‌های مهم عرفان او قیام به سیف علیه ظلم و بیداد است یعنی عرفان سلحشوری به انقلابی. (فرزاد، ۱۳۹۶)

۲-۲. عرفان و تصوف، مکتب بزرگ ضد استعماری در الجزایر

در مغرب بلاد اسلامی؛ یعنی مراکش و الجزایر در قرون اخیر شرایطی رخ نمود که عارفان بزرگ را بر آن داشت تا از عرفان به عنوان حربه‌ای برای جهاد با استعمار بیگانگان در بلاد اسلامی استفاده کنند.

اگر به تاریخ سرزمین‌های مغرب اسلامی؛ یعنی الجزایر مراکش و انگلیس و اسپانیا اندلس نظری بیفکنیم افزون بر مبارزه با استعمارگران غربی در حوزه‌های مختلف علوم و معارف اسلامی، بزرگانی خواهیم یافت که جهان اسلام و غرب از دانش آنان سود برده است: ابن عربی اندلسی عالی‌ترین شارح و نظم دهنده عرفان اسلامی، ابن خلدون تونس، جامعه‌شناسی مبتکر، ابن میمون فیلسوف، پزشک و اسلام شناس یهودی اهل قرطبه اندلس، ابن بطوطه جهانگرد مراکشی، ابن حزم فیلسوف، محدث و فقیه اندلسی و سرانجام امیر عبدالقادر الجزایری قهرمان ملی، فیلسوف، شاعر و عارف قرن ۱۹ و ۲۰، همه نشان از گستردگی حوزه فرهنگ و تمدن پویایی اسلامی دارد. (فرزاد، ۱۳۹۶)

عباس برومنداعلم (۱۳۹۰) در مقاله «جهاد صوفیان در مغرب اسلامی» مروری دقیق بر تاریخ مبارزه صوفیان در الجزایر دارد (به اختصار) می‌نویسد: «در عصر پیشامدرن در کشورهای مغرب اسلامی به طور کلی و در الجزایر به طور خاص، روابط خویشاوندی، پایه و اساس جوامع را تشکیل می‌داد و ایمان دینی و آموزه‌های اسلامی در این دوره نقش مهمی در ایجاد تحولات سیاسی مناطق مذکور ایفا می‌کرد و گاه به عنوان عامل ایجاد اتحاد میان قبایل مختلف عمل می‌نمود که در این صورت، قدرت اثرگذاری این قبایل در مقاطعی از تاریخ افزایش چشمگیری می‌یافت. بر اساس

شواهد موجود، حکومت‌هایی هم که در این سرزمین در طول تاریخ اسلام روی کار آمدند همواره صبغه‌ای دینی و مذهبی داشتند. مذهب فقهی مالکی که در مدینه تأسیس شد و در مغرب و اندلس رفته رفته مذهب اکثریت مردم گردید. علاوه بر تسنن مغربی، طریقت‌های صوفیه نیز از قرن ششم هجری به بعد در سراسر شمال آفریقا به ویژه در الجزایر ریشه دوانیدند. هر چند در این مورد، مغرب به نظر خود کفا می‌نمود و فقط قادریه را از میان مکاتب صوفی شرقی پذیرفت و مکاتبی بومی چون شاذلیه، جزولیه و ابومدین را ایجاد کرد. (جعیط، ۱۳۸۱: ۲۱۷) این صوفیان و علما به عنوان عامل مشروعیت بخشی، نقش مهمی در سازماندهی مردمان روستایی و مناطق قبایلی حکومت‌های محلی داشتند. البته این همه با رویکرد دینی، بویژه رویکرد صوفیانه که شکل غالب دینداری مردمان این دیار را شکل می‌داد به گونه‌ای که ساختار سیاسی الجزایر بر پایه گروهای قبیله‌ای یا خانوادگی تحت رهبری صوفیان و زاویه‌ها و رباط‌ها (لاپیدوس، ۵۶۵) که ریشه‌دار و اثرگذار بودند قرار گرفت. به استناد منابع، هر منطقه زاویه خاص خود را داشت. در مناطق قبایل بربر در غرب الجزایر، «خلوتیه» و «بکریه» با دو طریقت صوفی مثل «رحمانیه» زاویه و طریقت‌های شاذلیه و قادریه و در تلمسان و نیز در «تیجانیه» منطقه وهران زاویه قتیطری و صحرا و شرق الجزایر طریقت قادریه (توفیق المدینی، ۱۹۸۸ م: ۷۶) به فعالیت مشغول بودند. این زاویه‌ها به مثابه مراکز دینی و فرهنگی و نیز مدرسه برای کوچک و بزرگ مردم به شمار می‌آمدند (محمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۱) با شکست عبدالقادر، قیام‌های مردمی در این سرزمین نه تنها فروکش نکرد بلکه بالعکس به طور پراکنده و غیر منسجم اما متوالی، در سراسر خاک الجزایر با شورش‌های محلی و منطقه‌ای مواجه شد که در اکثر موارد نیز رهبری آنها را شیوخ دینی و طریقت‌های صوفی و رؤسای قبایل و طوایف برعهده داشتند. قیام امیر عبدالقادر در سال ۱۸۴۷ م و شروع انقلاب جبهه آزادیبخش ملی در سال ۱۹۵۴ م را که منجر به استقلال الجزایر شد می‌توان به دو دوره شورش‌های مسلحانه در سراسر کشور به رهبری شیوخ صوفیه و مرابطان در نیمه اول و تحول و تطور اسلام جهادی صوفیانه «مقاومته» اسلام سیاسی اصلاح ضد استعماری در الجزایر» و مبارزات مدنی آن در نیمه دوم تقسیم کرد. در سرزمین الجزایر که در مراکز صوفیه؛ یعنی خانقاه‌ها تجلی «برادری اسلامی» مفهوم پیدا می‌کرد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. این خانقاه‌ها مرکز مشترک تعلیم و تربیت، نماز و خلوت صوفیانه و درمان بودند. برای این برادری اسلامی معنایی عمومی وجود داشت که تسامح و همدلی را برجسته می‌نمود. (با تلخیص، برومندا علم، ۱۳۹۰)

در اینجا به سعی و عمل دو تن از تأثیرگذارترین این صوفیان شاعر، عارف، مبارز و عالم (شیخ

عبدالقادر و احمد علاوی) اشاره می‌کنیم:

- عبدالقادر در سال ۱۸۰۷ میلادی در روستای قیطنه در شهر وهران الجزایر متولد شد. پدرش شیخ در علوم شرعی و مرجع موثق احادیث نبوی و مجاهدی شجاع بود و شیخ عبدالقادر را در چهار سالگی به مدرسه فرستاد و در ۱۸ سالگی حافظ قرآن و حدیث شد و در سال ۱۲۳۱ قمری با پدرش به مکه رفت و در آنجا طریقه نقشبندیه را از شیخ خالد نقشبندی کرد عراق فرا گرفت و سپس به بغداد رفت و طریقه قادری را از شیخ محمود گیلانی فراگرفت و در الجزایر آن را بسط و گسترش داد. (اباظه، ۱۹۹۴: ۱۰) وی معلم قرآن و شیخ طریقت قادریه، دارای خاستگاه و تربیت صوفیانه بود. او برای جهاد علیه استعمار فرانسه، قبایل الجزایر را متحد کرد و دست به قیام مسلحانه زد به گونه‌ای که در ۱۸۳۷م فرانسه مجبور شد طی قراردادی به غیر از نوار ساحلی، بقیه الجزایر را به او بسپارد. این حضور موفق صوفیه در رأس جنبش اسلامی الجزایر، نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلامی منطقه مغرب محسوب می‌شود. هر چند بعد از جنگی فرساینده و طولانی به مدت ۱۵ سال شکست خورد و دستگیر و تبعید شد. حرکت جهادی او توسط دیگر شیوخ صوفیه و هزاران نفر از مریدان ساکن زوایا و رباطها استمرار یافت به گونه‌ای که تسلط نهایی فرانسه بر سرزمین الجزایر بیش از نیم قرن به طول انجامید. (برومند اعلم، ۱۳۹۰) امیر عبدالقادر الجزایری نخستین امیر فیلسوف عارف و شاعر پایداری الجزایر با قرار دادن رسول اکرم به عنوان پیشوا و اسوه عارفان و فقیهان و مجاهدان راه آزادی انسان از ستم و ظلم ظالمان، فصلی جدید در عرفان و تصوف اسلامی بازشود. او را در این قرن می‌توان بنیانگذار عرفان سلحشوری دانست زیرا در این سال‌ها نخستین عارف و فیلسوف بود که افزون بر به کار بردن قلم و دانش قیام به شمشیر کرد و نیز به حوزه سیاست و کشورداری داخل شد. شکست خورد و زندانی و تبعید شد اما هرگز از درگاه حق ناامید نشد و در زندان به نوشتن کتاب نفیس المواقف در عرفان اسلامی دست زد که اکنون یکی از آثار ارزنده در عرفان نظری و عملی است که بر مبنای تجربیات عرفانی خود عبدالقادر تعریف شده است. بنابراین روح عرفان و تصوف اسلامی با جهاد و راه خدا و مبارزه مسلحانه منافاتی ندارد.

در میان مبارزان الجزایر، امیر عبدالقادر الجزایری، شاعر، عارف، جنگاور و سیاستمداری برجسته بود که حتی دشمنانش نیز فتوت و جوانمردی او را می‌ستودند. یکی از بخش‌های مهم عرفان عبدالقادر، قیام به سیف علیه ظلم و بیداد است. به بیان دیگر، عرفان امیر عبدالقادر الجزایری عرفان سلحشوری و انقلابی بود. (فرزاد، ۱۳۹۶)

- احمد بن مصطفی علاوی، شاعر و صوفی نامدار قرن بیستم بود. وی در سال ۱۸۶۹ در مستغانم کشور الجزایر زاده شد. او نخست پیرو طریقه عیسویه بود. در سال ۱۸۹۴ احمد علاوی به مراکش سفر کرد و پیروی محمد بوزیدی را نمود. بعد شاخه‌ای از طریقه شاذلیه به نام علاویه را

بنیان نهاد. طریقه علویه نخست در الجزائر و سپس در دیگر ممالک شمال آفریقا و بخصوص مراکش گسترش یافت. احمد العلاوی در سراسر جهان اسلام تا نواحی مالایی و اندونزیایی زبان نیز شاگردان و مقلدانی داشت. همچنین، شاخه‌ای از طریقت او در اروپا گسترش یافت و برای نخستین بار تصوف را به نحوی پایدار در اروپا مستقر ساخت. احمد علاوی در ژوئیه ۱۹۳۴ درگذشت. (<https://fa.wikipedia.org/wiki>)

۲-۳. نورمن فرکلاف یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نظر او، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود. (آقاگل زاده و غیاثیان؛ ۱۳۸۶: ۴۰) فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند. (فرکلاف؛ ۱۳۷۹: ۵۷) وی عقیده دارد: متن در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که علاوه بر اینکه به یکدیگر مرتبطند کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان گویند. (نیستانی؛ ۱۳۸۳: ۱۳) سه سطح تحلیل در گفتمان انتقادی فرکلاف دیده می‌شود که در سطح تفسیر اینجا قابل توجه است. در سطح تفسیر، متون براساس پیش فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند تولید و تفسیر می‌شوند. تفسیرها، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت (دانش زمینه) مفسر است که در تفسیر متن به کار می‌بندد. (فرکلاف؛ ۱۳۷۹: ۲۱۵) از نظر فرکلاف، قلمروهای تفسیر زمینه متن مانند زمینه‌های بینامتنی بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی منطبق است. در این سطح که بافت یا زمینه و تفسیر مشارکین گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنی مطرح می‌شود انواع گفتمان و تغییر و تحولات بررسی می‌شود. در واقع مرحله تفسیر روشن می‌سازد که فاعلان در گفتمان مستقل نیستند. (همان)

۲-۴. طاهر وطار

طاهر وطار در ۱۵ اوت ۱۹۳۶ در سوق آهراس در شرق الجزایر، در خانواده‌ای متوسط - که متشکل از ۶ نفر بود پدر، مادر و ۴ پسر- دیده به جهان گشود. او مدرسه ابتدایی را در روستای مجاور وابسته به «جمعیه العلماء المسلمین» گذراند. در این زمان بود که گفتگو به زبان عربی عامیانه و برخی دروس مقدماتی را فرا گرفت. (کامل؛ ۲۰۱۰: ۳۷۱)

وطار در سن هفده سالگی به دانشسرای دینی شیخ عبدالحمید بن بادیس در قسطنطنیه - از شهرهای استان قسطنطنیه در الجزایر- رفت. در این دانشسرا بود که علاوه بر دروس و فرهنگ دینی، با ادبیات نیز آشنا شد و در کمتر از یک سال در دنیای کتاب‌های جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه، طه حسین، زکی مبارک، حسین رافعی و... غرق شد و فرهنگ جدیدی در وجودش ریشه

دواند. (ملاحی؛ ۲۰۱۱: ۱۰/۴)

اقامتش در قسطنطنیه طولی نکشید و یک سال بعد در سال ۱۹۵۴ با آغاز انقلاب الجزایر به تونس، شهر علم و فرهنگ رفت و تحصیلاتش را در دانشگاه زیتونه ادامه داد. در آنجا بود که کم‌کم اندیشه‌های انقلابی به ذهنش راه می‌یافت و دریچه‌ای از جهان و واقعیت الجزایر اشغال شده به رویش گشوده شد و برای خدمت به کشورش در راستای اندیشه‌های انقلابی به جبهه آزادی بخش پیوست و تا سال ۱۹۸۴ در این جبهه ماند. وطار در تونس، ارتباطش را با دنیای ادب و فرهنگ گسترده‌تر کرد. بیش از پیش به دنیای ادبیات داستانی نمایش نامه‌های عربی و آثار غربی ترجمه شده قدم گذاشت و روحیه ابداع در او شکل گرفت. در همین شهر بود که با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا و بدون اطلاع جبهه آزادی بخش، بسیاری از مبادی فکری آن را پذیرفت و نیز در همین مدت در عرصه مطبوعات، در مجلات و روزنامه‌هایی چون الصباح، عمل، البلاغ، الأخبار، مجله الفکر و هفته نامه‌هایی چون اللواء، پارلمان، تونس و النداء و... به فعالیت پرداخت. دو سال بعد، به خاطر شرکت در اعتصابات دانشجویی، بدون اخذ مدرک لیسانس، مجبور شد با دنیای تحصیلات آکادمیک، خداحافظی کند اما تا آخر عمر هیچ گاه دنیای مطالعه، ایدئولوژی، فرهنگ و سیاست به رویش بسته نشد. تا اینکه در سال ۲۰۱۰ برای همیشه با دنیای ادب وداع گفت. (کامل، ۲۰۱۰: ۳۷۱) از طاهر وطار، مجموعه داستان‌های کوتاه و نمایشنامه‌ها و رمان‌هایی به جا مانده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: مجموعه داستان‌های کوتاه عبارتند از: «دخان من قلبی»، «الطعنات»، «الشهداء یعودون هذا الأسبوع»؛ و نمایشنامه‌ها عبارتند از: «علی الضفءة الأخری»، «الهارب»؛ و رمان‌ها عبارتند از: «اللاز»، «الزلزال»، «عرس بغل»، «الحوت و القصر»، «العشق و الموت فی الزمن الحراشی» و... (همان: ۳۷۲-۳۷۴)

۳. خلاصه رمان «اللاز»

طاهر وطار در رمان «لاز» با رویکرد استعمارستیزی خود و با اشاره به مهم‌ترین رخداد تاریخ الجزایر؛ یعنی به استقلال رسیدن آن بعد از صد و سی سال سیطره امپریالیسم و هشت سال مبارزه پیاپی به منظور دست یافتن به استقلال و در نهایت پیروزی الجزایر درصدد است گفتمان پسا استعماری را مورد چالش قرار دهد. «لاز» روایتی است واقع‌گرایانه، دردناک و تصویری از فداکاری در راه ارزش‌ها و اصولی که بعد از استعمار رو به نابودی می‌رود. روایتی از اوضاع نابسامان الجزایر طی دوره استعمار فرانسه و مبارزه علیه آن، از طریق مبارزات آزادسازی که به صورت سیاسی یا مسلحانه به وقوع پیوست. «لاز» قهرمان اصلی داستان است. نمادی از تمام الجزایری‌هایی است که هویت و اصالت خود را به فراموشی سپرده‌اند. در این روایت، «لاز» شخصی است شرور و بی بند و

بار که در خدمت استعمارگر قرار گرفته است ولی به ناگاه وارد صحنه مبارزه علیه استعمار می‌شود. لاز همان عشق بی‌همتای مستعمره در این سرزمین الجزایر است و علاقه شدید وطار به الجزایر باعث شد که همراه شخصیت اصلی داستان روحیه‌ای سرکش و عصیان‌گر داشته باشد که ظلم و ستم کشورهای استعمارگر الجزایر را بر نمی‌تابد. «وطار» با استفاده از این شخصیت، به صورت سناریو، انگشت بر دردهای ناشی از استعمار می‌گذارد و به عنوان یک راوی به تحلیل پیامدهای استعمار می‌پردازد. پرده‌ای از اندیشه‌های نادرست در قسمت آخر داستان رونمایی می‌شود. آنجا که «شیخ یمنی» رهبر یکی از گروه‌های مبارز علیه استعمارگران در مقابل درخواست زیدان برای اتحاد دو گروه از او می‌خواهد تا افکار و اندیشه‌های خود را تغییر دهد و از عقاید خود دست بردارد و از حزب کمونیست تبرّی جوید. اما زیدان و دوستانش بعد از یک روز شور و مشورت به این نتیجه می‌رسند که با تضارب اندیشه‌ها و با احترام به نگرش شخصی هر فرد می‌توان علیه دشمن متحد شد. زیدان حتّی قبول می‌کند که پس از این اتحاد، او اسم حزب خود را نخواهد آورد: «لَمْ نَأْتِ بِأَسْمَاءِ أَحْزَابِنَا، وَلَكِنْ لَأَنْ نَسْتَطِيعَ التَّحَلِّيَ عَنْهَا، وَبِالتَّأَلِّيِ عَنِ عَقِيدَتِنَا» (وطار؛ ۲۰۷: ۲۱۶) «نام احزاب خود را نمی‌آوریم اما نمی‌توانیم از آن و از عقایدمان دست برداریم.» با این جمله زیدان، شیخ دستور قتل او را صادر می‌کند و بدین ترتیب ماجرا با مرگ یک انقلابی به دست مبارزی دیگر اتفاق می‌افتد و این تفرقه به سبب عدم تحمل اندیشه مخالف اتفاق می‌افتد و داستان لاز هم در همین جا به اتمام می‌رسد. گرچه شخصیتی که از لاز در داستان به تصویر کشیده می‌شود فردی آشوبگر و ناآرام را مجسم می‌کند که مردم آرزوی مرگ وی را دارند. سرانجام راز بزرگ برملا می‌شود و ارتش فرانسه از نفوذی بودن او اطلاع می‌یابد و او را شکنجه می‌کند. اما در اثر حادثه‌ای ارتش راهی مأموریتی می‌شود و لاز موفق به فرار می‌گردد. او به گروه پدرش می‌پیوندد و به آرزویش برای رسیدن به پدر می‌رسد. پدر او در نتیجه اختلاف عقیده با انقلابی دیگر به نام شیخ ذبح می‌شود زیرا زیدان گرایش‌های کمونیستی دارد و شیخ به او فرصت می‌دهد تا از عقاید خود باز گردد اما زیدان امتناع می‌کند. سرانجام داستان با تصویر لاز در شکل انسانی مجنون و سرگشته از اتفاقات انقلاب به پایان می‌رسد، در حالی که فقط رمز بین انقلابیون را بر زبان جاری می‌کند که آن رمز این عبارت می‌باشد: «مَا يَبْقَى فِي الْوَادِي غَيْرُ حَجَارِهِ. (همان: ۲۲۰) «در صحرا جز سنگ‌هایش باقی نمانده است.»

۴. خوانشی دینی و عرفانی در رمان «اللاز»

زمان این رمان به دوران اشغال الجزایر توسط فرانسه بر می‌گردد. اشغالی که با انقلاب مردم و مبارزات و جان فشانی‌های آنان پس از سال‌ها به پایان رسید. انقلاب الجزایر، تلاش مردمی است برای آزادی و رهایی؛ انقلابی که به اهداف اعلام شده خود رسید. در سوم ژوئیه ۱۹۶۲ کشور

الجزایر بعد از ۱۳۲ سال که تحت سلطه فرانسه بود به استقلال رسید و در هشت اکتبر همان سال به نام «جمهوریه الجزایره الديمقراطية الشعبیه» (جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر) به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. از سال ۱۹۵۴ میلادی تا روز استقلال؛ یعنی مدت هشت سال «جبهه آزادی بخش ملی» مبارزه مسلحانه خود را علیه اشغالگران فرانسوی به شدت ادامه داد. ملت الجزایر یک میلیون قربانی داد و در تاریخ کشورهای عرب و شمال آفریقا، الجزایر به عنوان «ارض میلیون شهید» معروف شد. (ماله، ۱۳۴۰: ۶۴/۳)

روایت «اللاز» پیرامون مشکلات و مصیبت‌های حضور استعمارگر فرانسه و آغاز جوش و خروش انقلاب مردم الجزائر علیه وجود استعمار در این کشور قرار دارد تا زمان استقلال این کشور؛ در روستایی مشرف به کوهستان که هر کدام از افراد آن نماینده‌ای از قشرهای مختلف الجزایر هستند. و طار با برگزیدن هر یک از این شخصیت‌ها همچون لاز، زیدان، حمو، قدور و... دردهای ناشی از حضور ظالمانه و طولانی مدت استعمار و از دست رفتن حق حاکمیت مردم را مورد نقد و چالش قرار داده است و به راه انداختن گفتگوهای دو نفره بین شخصیت‌های داستان، عوامل فقر و بدبختی و پیامدهای استعمار را مورد بررسی قرار می‌دهد. شخصیت‌ها در قالب افراد فقیر زمین از دست داده، کارگران تهیدست، تاجران خرده فروش، خائنان و گماشتگان در خدمت فرانسه، زمین داران بزرگ و روشنفکران تحت تأثیر کمونیست ارائه می‌شوند.

به طور کلی زبان طاهر و طار در این اثر روان و ساده و برای خوانندگان قابل فهم است. اسلوب بیان استوار، متین و دارای صداقت لحن و بیانگر توانایی و مهارت نویسنده است. بسیار کم اتفاق می‌افتد که در متن به کلمه یا عبارت و یا جمله‌ای نامأنوس برخورد نماییم. گویی او تلاش کرده است تا به بهترین وجه ممکن با مخاطب ارتباط برقرار نماید. او در بیش تر جملاتش از زبان فصیح استفاده می‌کند و حتی در گفتگوهای میان شخصیت‌ها از زبان معیار دور نشده است و این امر درک و فهم مطالب آن را برای همگان آسان نموده است.

برخورد طاهر با مضامین و موضوعات عرفانه و دینی، نشان از این دارد که در حافظه ناخودآگاه وی ثبت شده اگرچه در ظاهر اندیشه‌های مارکسیستی را تصریح کند. ما در این پژوهش، نگاه عارفانه و دین مدارانه طاهر و طار را به مضامینی تقسیم نموده ایم که عبارتند از:

۱-۴. بینامتنیت

نگاه دینی و عرفانی طاهر و طار در این رمان، در قالب تناص یا بینامتنیت تجلی می‌یابد. تناص از موضوعاتی است که در گفتمان کاوی متون ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد که به استفاده آگاهانه یا ناخودآگاه از دیگر متون بر می‌گردد. «هر متنی همچون معرفتی از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هر

متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر است» بر اساس این قول، امکان ندارد ما متنی را تصور کنیم که از متون دیگر مطلبی را اخذ نکرده باشد. (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۱)

۲-۴. الگوهای دینی و عرفانی

۴-۲-۱) پیامبر اکرم (ص)

شاعران و نویسندگان عارف اسلامی، دیدگاه قرآن و شریعت پیامبر را الگو و اسوه انسان‌ها شناخته و باور کرده و معرفی نموده‌اند. به تأثیر از آموزه‌های عرفان و تصوف، حضرت ختمی مرتبت (ص) را به لحاظ اسطوره‌ای فراگیری نمایان کرده‌اند.

اساس الگو و اسوه کمال در دین و سیاست و کیاست و مردم‌داری در نگاه عارفانه شیخ عبدالقادر عارف و شاعر و هم ولایتی طاهر وطار، پیامبر اکرم (ص) است. در رمان لاز نیز به مانند دیگر متون، تأثیری از شخصیت‌های دینی دیده می‌شود. در قسمتی از رمان، به کارگیری ماجرای غار حرا و اشاره به داستان مبعوث شدن پیامبر (ص) و عبادت ایشان در این غار است که به دور از چشم دشمنان اسلام انجام می‌شد. طاهر وطار هم در توصیف شرایط زیدان در غار با اشاره به ماجرای غار حرا می‌گوید:

مَدَّ بَصْرَهُ فِي الظُّلْمَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يَرَسِمَ صُورَةً دَقِيقَةً لِلْمَوْقِفِ فِي غَارِ حِرَاءٍ وَ فِي أَعْمَاقِ الرَّسُولِ، تَرَاءَتْ لَهُ أَشْكَالٌ هِنْدَسِيَّةٌ مُتَنَاسِقَةٌ مُخْتَلِفَةٌ. (وطار، ۲۰۰۷: ۸۹) «در آن تاریکی نگاهی به دور دست کرد و تلاش کرد تا شکلی دقیق از موقعیت غار حرا در دل پیامبر (ص) ترسیم کند برایش شکل‌های مختلف هندسی و هماهنگ مجسم گردید.»

بدین ترتیب وقتی شیخ، زیدان و دوستانش را برای تغییر عقیده خویش به غاری انداخت تا از اعتقادات خویش برگردند و یا کشته شوند زیدان به یاد پیامبر اکرم (ص) افتاد که موقعیت ایشان در غار حرا برایش تداعی شد. نویسنده با اشاره به داستان غار حرا از آن بهره جسته تا پافشاری زیدان بر روی عقیده‌اش را الگو گرفته از پیامبر معرفی کند که ایشان هم تسلیم ظالمان و کافران نشد.

طاهر وطار در جای دیگر با تمسک جستن به شخصیت دینی و عرفانی پیامبر (ص) به دنبال آن است تا عقیده دینی و عارفانه و انسان‌گرایانه پیامبر (ص) را از زبان انقلابیون چنین بیان کند:

كما قال الرَّسُولُ الْأَعْظَمُ... لَيْسَ بَيْنَنَا غَنِيٌّ أَوْ حَاجٌّ... كَيْفَ تُرِيدُونَ أَنْ أَرَى رُعَاتِي يَأْمُرُونِي. (همان: ۱۲۲) «همانطور که پیامبر (ص) فرمودند... بین ما ثروتمند و حاجی نیست... چطور می‌خواهید ببینم که زیردستانم به من امر می‌کنند.»

وی همچنین در جای دیگر اقتدا نمودن انقلابیون به سیره عملی و عرفانی پیامبر (ص) در همه شؤون زندگی می‌گوید:

... لَقَدْ كَانَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ مِثْلًا فِي كُلِّ حَيَاتِهِ. (همان: ۱۳۵) «پیامبر محمد(ص) الگو در سراسر زندگیش بود.»

متاثر از آیه مبارکه و نص صریح قرآنی در مورد اسوه بودن پیامبر اکرم(ص) که می‌فرماید: قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب/۲۱) البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.

۳-۲-۲) حضرت علی(ع)

در تمام متون عرفانی، حضرت علی(ع) آن شاگرد ادب آموخته و شجاع و دلیر، متواضع، دلسوز، صادق، وفادار و یار و یاور حضرت رسول اکرم(ص)، در مکتب اسلام راستین و در دامان اسوه بشریت(ص) پرورش یافته بود به طور طبیعی الگوی کامل انسانیت و اخلاق و آرمان انسانی و به اصطلاح انسان کامل یا ابر انسان است.

از دیگر شخصیت‌های دینی و عرفانی در رمان «لازا»، شخصیت حضرت علی(ع) می‌باشد که اینگونه بیان شده است:

يَبْحَثُ عَنْ جُنُودِ اللَّهِ لِيُنْصِرَهُمْ ابْنَ عَمِّهِ السَّيِّدِ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ... (همان: ۱۴۰) «به دنبال سربازان خدا می‌گردد تا پسر عمویش سید علی - که خداوند چهره او را نورانی گرداند - به یاری آنان بشتابد.»

۳-۲-۳) پیامبران دیگر

در بخش دیگری از رمان، نویسنده به مصر اشاره دارد که در آنجا هم به مانند الجزایر رد پای خونین استعمار وجود داشت. مصر که از دیر باز مرکز تمدن بوده و نمایانگر شکوه و عظمت جهان اسلام بود اکنون با حمله همان استعمارگرانی که الجزایر را تحت اشغال خود در آورده بودند روزگار بدی را می‌گذارند. نویسنده با توصیف این شرایط، با نگاهی دینی و عارفانه، به پیامبرانی چون موسی و یوسف (علیهم السلام) اشاره دارد که از این سرزمین به پا خاسته‌اند و به بشریت خدمت کرده‌اند:

وَهَا هِيَ مِصْرُ... أُمُّ الدُّنْيَا وَجَدَّتْهَا، تُتَحَاوَلُ مَرَّةً أُخْرَى أَنْ تَبْعَثَ مُوسَى وَيُوسُفَ وَآرْيُوسَ^۱ وَ

^۱ - آریوس (۲۵۰-۳۳۶ ب.م در اسکندریه) از پدران اولیه کلیسا بود. وی بر این نظر بود که عیسی مسیح دارای مقام الوهیت نبوده و در مقامی پایین‌تر از خداوند قرار دارد. (Wikipedia.org)

أفلوطين^۱. (همان: ۱۶۲) «و این همان مصر است... مادر و مادر بزرگ دنیا، بار دیگر در تلاش است تا موسی و یوسف و آریوس و افلوطين را مبعوث کند.»

این اشاره با ذکر پیامبرانی همچون حضرت موسی(ع) و حضرت یوسف(ع) و قهرمانان تاریخ همچون آریوس و افلوطين، توسط نویسنده برای تشبیه شرایط حاضر مصر با دوران ستم فرعونیان است. همان طور که پیامبران و قهرمانان از مصر به پا خاستند و به داد مردم رسیدند اکنون هم مصر به عنوان مادر جهان بر علیه استعمار به پا خواهد خاست و به تبع آن دیگر کشورها هم دست‌های پلید استعمار را از میهن خویش قطع خواهند کرد.

۳-۴. عبارات دعائی

بازگویی و نیاز به خواهی بنده از باری تعالی در قالب ارتباطی ویژه، دعا و نیایش محسوب می‌شود و چون حقیقت دعا خواهش و طلب دانی از عالی است حضور و استعانت در آن شرط است. دعا به معنای مناجات پناهجویی و درخواست و طلب بنده از درگاه خدای سبحان است و در آن حال هیچ‌کس بین عبد و مولا واسطه نیست از این رو بهترین مظاهر عرفان و عبادت است راز و نیاز با خالق هستی انسان را با او نزدیک می‌کند و شعله عشق و محبت به معبود را در دلش می‌افروزد. عارفان مسلمان دعا را سر بندگی دانستند زیرا نیاز و فقری که ذاتی بند است تنها به سوی خدا برده می‌شود. دعا دست سائل را در درگاه خدا می‌گیرد از ظلمت می‌رهاند. باب‌هادی نور رهنمون می‌کند مبادرت بندگان به دعا به امر خدا تبارک و تعالی است که فرمود: اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (غافر/ ۶۰) (پورطولمی و کاظم خانی، ۱۳۹۵)

یکی از راه‌های نزدیک شدن به معانی هر رمانی، بررسی رابطه بینامتنی آن رمان با متون متقدم بر خودش است. همان گونه که در ذیل مشاهده می‌شود نویسنده با نگاه عارفانه خود با استفاده از عبارات دعائی به حمد و ستایش خداوند متعال می‌پردازد:

هَلْ شَفِيَتْ سَارِجَانُ بَعُطُوشُ؟ الْحَمْدُ لِلَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ. (وطار، ۲۰۰۷: ۱۸۹) «گروهان بعبطوش، شفا یافتی؟ خدا را شکر، خدا را شکر.»

وَاللَّهِ الْعَظِيمِ وَحَقِّ رَبِّي جَرَّبْتُهَا. (همان: ۱۵۹) «به خدا سوگند که او را آزمودم.»
تُصْبِحُونَ عَلِيَّ خَيْرٍ، اللَّهُ يَهْدِيكَ يَا حَمْرِي طُ (همان: ۱) «همگی خوب و سلامت باشید، ای حمريط خداوند تو را هدایت کند.»

^۱ - افلوطين یا فلوطین، به‌گونه‌ای آخرین فیلسوف متأثر از تمدن یونان است. او متولد ۲۰۴ یا ۲۰۵ م است. امروزه بیشتر او را از اهالی مصر می‌دانند که در مکتب اسکندریه با فلسفه آشنا شد. (wikinoor.ir)

بارک الله فیکم، عاشت ثورتنا، الله أكبر. (همان: ۱۴۷) «آفرین بر شما، زنده باد انقلاب ما، الله اکبر»

إن شاء الله إن شاء الله. (همان: ۱۹۵) «اگر خدا بخوهد، اگر خدا بخوهد.»
سبحان الله العظيم .. اللاؤ منّا ... اللاؤ منّا ... سبحان الله العظيم. (همان: ۸۳) «پاک و منزّه است خداوند بلند مرتبه.. لاز از ماست... لاز از ماست... پاک و منزّه است خداوند بلند مرتبه.»
هذه مُدَّةٌ طويلةٌ لم نضحك مثل هذه الليلة، خيراً إن شاء الله. (همان: ۱۹۵) «در این مدت طولانی، هیچ وقت مثل این شب نخندیدیم. خیر باشد اگر خدا بخوهد.»
همه این عبارات، انسان را به عرفان و ایمان به خداوند دعوت می‌نماید زیرا او تنها حقیقت جاودان در هستی است.

تشویق به کمک‌های مالی و یاری در راه خداوند و شهادت از مفاهیم دینی و عرفانی برجسته در این رمان محسوب می‌شود:

إعانةُ لله في سبيلِ الله لِإِخْوَتِي، رَبِّي يَنْصُرُكُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ إِنْ شَاءَ اللهُ. (همان: ۱۲۵) «کمک برای خدا و در راه خداوند برای برادرانم، پروردگرم شما را یاری می‌کند اگر خدا بخوهد، اگر خدا بخوهد.»

۴-۴. ایثار

ایثار در لغت به معنای «برتری دادن» است. (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۷۶/۱) در فرهنگ قرآنی، واژه ایثار به معنی «تقدیم دیگری بر خود و بخشیدن چیزی که انسان خود به آن نیاز دارد»، به کار می‌رود. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۹۳/۱۰)

عارفان صفاتی دارند که آن‌ها را با مجاهدت کسب کرده‌اند. یکی از صفات بارز عارف، ایثار است. فلسفه «ایثار و عرفان» این است که در عین ظهور جلوه‌های لطیف عرفانی در انسان، ابعاد ممتاز ایثار (ایثار مال، ایثار جان، ایثار نفس) در جنبه‌های مختلف زندگی تجلی یابد تا انسان با خیالی آسوده و مطمئن بر خواش‌های نفسانی مسلط شود و دیگران از رهگذر او به آسایش برسند و تمامی مظاهر حق در نظرش، معبد عشق و یکتاپرستی گردند تا به تدریج طریق وصول به حضرت احدیت برایش هموار شود و برای رسیدن به «ایثار و عرفان» به بیداری و هوشیاری نیاز است. انسان بیدار می‌داند که کیست؟ از کجا و برای چه آمده؟ به کجا و چگونه خواهد رفت.

در رمان «لاز»، مبارزه با استعمار و جانفشانی در این راه، تفکر حاکم بر داستان را تشکیل می‌دهد. نویسنده ملزومات این مبارزه را از طریق توصیف ماجراهای این رمان بیان می‌کند. او با نمایان ساختن چهره زشت استعمار، انقلاب و مبارزه را تنها راه نجات مردم می‌داند. مبارزه‌ای که در

آن باید تمام ارکان متحد باشد، اندیشه مردم اصلاح شود و مبارزان از همه داشته‌های خود بگذرند: *أَنَّ الثَّورَةَ لَيْسَتْ غَيْرَ شَيْءٍ وَاحِدٍ، هَذَا الشَّيْءُ هُوَ التَّضْحِيَةُ، التَّضْحِيَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، فِي عَمَقِهَا الْكَبِيرِ... التَّضْحِيَةُ هِيَ الثَّورَةُ، هَذَا مَا يَصْنَعُ كُلُّ الْأَحْدَاثِ.* (وطار، ۲۰۰۷: ۳۴) «انقلاب جز یک چیز نیست و آن همان فداکاری است. جانفشانی و از جان گذاشتن با همه چیز و به معنای واقعی... از جان گذاشتن همان انقلاب است و آن همه اتفاقات را در پی خود دارد.»

این توصیفات از زبان یکی از مبارزان انقلاب الجزایر بیان می‌شود. نویسنده با این جملات تأکید دارد که برای رسیدن به اهداف و قطع دست پلید استعمار باید از همه چیز گذشت و در راه رسیدن به آرزوها و آزادی میهن باید خیلی از داشته‌ها را فدا کرد.

۴-۵. امید (رجاء)

اساس عرفان بر «امید» است و نومیدی از دیدگاه عرفا وجهی نمی‌تواند داشت و در یک کلام عرفان، مکتب امید و امیدواری است. امید در اصطلاح تعلق دل است به رسیدن و به دست آمدن محبوب در آینده، نزد سالکان سکونت و آرامش دل است به وعد و نوید. «گوهرین، ۱۳۸۰: ۱۳) «صاحب مصباح الهدایه مقامات را ده مقام دانسته و علاوه بر هفت مقام مشهور، خوف و شکر، رجا را هم افزوده و هر یک را در بابتی شرح داده است اما این سه مقام اخیر، غالباً ضمن احوال می‌آید.» (سجادی، ۷۸: ۱۳۷۹) بر این اساس، طاهر وطار در طول رمان، اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه الجزایر و شرایط اسفبار آنان را توصیف می‌کند. او از زبان مبارزان داستان، امید به پیروزی در اثر مبارزه را یادآور می‌شود و انقلابی‌ها را به آینده‌ای روشن نوید می‌دهد. نویسنده در توصیف شرایط مردم در اثر سلطه استعمار می‌گوید:

الصَّحُّ هُوَ الْحَقُّ، وَ هَذِهِ الْبِلَادُ لَيْسَ فِيهَا الْحَقُّ، لَكِنْ سَيِّئِي يَوْمٌ وَ لَا يَبْقَى فِي الْوَادِي إِلَّا حِجَارَةٌ إِلَّا الصَّحُّ إِلَّا الْحَقُّ، يَخْرُجُ الْفَرَنْسِيُّونَ، يَفْقَرُ الْأَغْنِيَاءُ وَ يَنْعَدُمُونَ، يَنَامُ جَمِيعُ النَّاسِ عَلَى الشَّعْبِ، نَقْرَأُ كُلَّنَا وَ نَتَعَلَّمُ الْعَرَبِيَّةَ. (وطار؛ ۲۰۰۷: ۳۷) «اصل همان حق است و در این سرزمین حق وجود ندارد اما روزی خواهد آمد که در این وادی جز سنگ‌هایش و واقعیت و حقیقت نباشد. فرانسوی‌ها بیرون می‌روند و ثروتمندان فقیر شده و از بین می‌روند. همه مردم سیر می‌خوانند و همه ما می‌خوانیم و عربی می‌آموزیم.»

این امیدها با مبارزه و جانفشانی قابل دستیابی است و مردمی که برای دستیابی به آرمان‌هایشان مبارزه کنند بی‌شک بدان خواهند رسید اما باید شروط این مبارزه را بدانند. مبارزه همراه با هوشیاری و درک شرایط اصل مهمی است که نویسنده در طی این رمان به آن تأکید می‌کند.

۴-۶. آزادی فکری

آزادی در نزد عرفا، کمتر به معانی سیاسی و اجتماعی به کار رفته است. دغدغه اصلی عارفان که جهان درون و تهذیب و تزکیه و تعالی آن بوده، آنان را مانع می‌شده است که جهان بیرون را نیز در خاطر آورند و برای رهایی از تنگناها و مضایق اجتماعی و سیاسی آن نقشه‌ای بکشند و یا طرحی طراحی کنند. در عوض آن، تا توانسته‌اند کوشیده‌اند که راه رهایی و آزادی در جهان درون را کشف کنند تا خود و پیروان و مریدان دیگر را به آزادی رهنمون شوند و در این امر، البته از هیچ سعی‌ای فروگذار نکرده‌اند. (روحانی، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

انواع مختلف آزادی (سیاسی، اجتماعی و فکری) را در روایت «اللاز» به وضوح می‌توان دید تا جایی که وقتی به قهرمانان روایت می‌نگریم متوجه می‌شویم که آنها علی‌رغم اختلافات عقیدتی و گرایش‌های فکری و سیاسی‌شان، به خاطر آزادی تا حد مرگ می‌جنگند. لاز، زیدان، حمو، بعطوش، شیخ ربیعی و دیگران، کسانی هستند که به خاطر آزادی پیکار می‌کنند. از جمله موضوعاتی که طاهر وطار در این روایت به تصویر می‌کشد از بین بردن بیسوادی فکری و فرهنگی است چراکه این بی‌سوادی، دشمن انقلاب و علت اصلی در عقب ماندگی جهان عرب می‌باشد. می‌توان انواع آزادی در روایت «اللاز» را در این موارد خلاصه کرد: آزادی سیاسی، آزادی فکری و آزادی اجتماعی. اما آنچه که به دیدگاه عارفانه وطار در رمان «اللاز» ارتباط دارد آزادی فکری است که در اینجا به توضیح آن می‌پردازیم.

در نگاه وطار، آزادی فکری از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در شخصیت قدور به نحو بارزی تجلی یافته است. قدور دارای شخصیتی است که دارای افکار پریشان و مضطرب می‌باشد:

يَعْجُزُ قَدُورٌ عَنِ طَرَحِ أَسْئَلِهِ أُخْرَى، وَ يَسْتَغْرَقُ فِي دَوَامِهِ مِنَ التَّفَكُّرِ. (همان: ۳۷) «قدور از طرح سؤالات دیگر عاجز می‌شود و به مدت طولانی در فکر فرو می‌رود.»

در پایان روایت، وطار تلاش می‌کند قدور را به مانند یک انسان متفکر به تصویر بکشد و او را از این قید و بندهای فکری رها سازد تا بتواند به آزادی فکری دست یابد چراکه آزادی حقیقی، تنها بعد از آزادی فکری حاصل می‌شود. در نتیجه قدور تبدیل به مبارزانی می‌شود که به خاطر آزادی ملت قهرمانش خود را فدا کرده و در راه آزادی شهید می‌شود.

وطار معتقد است انقلابی که منجر به آزادی می‌شود به مانند آن است که انسان دوباره به انسانیت صاف و زلالش برگردد. وی این مسأله را از زبان زیدان اینگونه بیان می‌کند:

فَكَرَّ زَيْدَانُ، ثُمَّ شَعَرَ بِالِإِشْفَاقِ عَلَيَّ قَدُورَ فَأَضَافَ فِي نَفْسِهِ، الثَّورَةَ تَحَوَّلَ الْإِنْسَانِ وَ مَادَمَتِ عَمِيقَةً، فَإِنَّ التَّحَوَّلَ يَحْدُثُ بِسُرْعَةٍ، يَجِبُ أَنْ يَتَحَوَّلَ قَدُورٌ إِلَى مُنَاضِلٍ ثَوْرِيٍّ، مُتَطَهِّرٍ مِنَ الْعُقَدِ وَ الرِّوَاسِبِ... .

(همان: ۴۹) «زیدان اندیشید. سپس نسبت به قدور دلش سوخت و دوباره با خودش گفت: انقلاب تا زمانی که عمیق باشد سبب تحول و دگرگونی انسان می‌شود. همانا تحول به سرعت اتفاق می‌افتد. قدور باید به یک مبارز انقلابی و پاکیزه از گره‌ها و رسوبات فکری تبدیل شود...»

۵. نتیجه‌گیری:

زیربنای اندیشه طاهر وطار، نویسنده تأثیرگذار معاصر الجزایر در محیط عرفانی و دینی پایه‌گذاری شد. شیخ رمان نویسی الجزائر، «طاهر وطار» از جمله نویسندگان معاصر است که می‌توان الجزائر را با تمام فرازها و نشیب‌هایش در همه نوشته‌هایش دید. رمان «الزلزال» از رمان‌های مشهور اوست که به نوعی بیان‌کننده اندیشه‌ها و دیدگاه‌های «وطار» است که به نظر می‌رسد باتوجه به خاستگاه زندگی وی در محیط عرفانی و قرآنی، از نام سوره زلزال گرفته است.

رمان «اللاز» از رمان‌های سازگار با الگوی فرکلاف در گفتمان انتقادی می‌باشد که خوانش دینی و عرفانی آن در سطح تفسیر، نتایجی را در پی داشته است که به شرح ذیل می‌باشد:

زمان این رمان به سال‌های استعمار الجزایر برمی‌گردد که حضور آنان در سراسر داستان قابل مشاهده است. با خوانشی عرفانی و دینی می‌توان این رمان «اللاز» را در چهار مضمون گنجانده که عبارتند از: بینامتنیت، ایثار، امید، آزادی فکری. طاهر وطار با نگاهی عارفانه و دین‌مدارانه، با بهره‌گیری از این چهار مضمون و پرورش آن در موقعیت حاضر، از هویت گذشته الجزایر، از عظمت گذشته آن انقلاب‌ها، از مقابله اش با ظلم و ستم پیشینیان، به شکل نمادین استفاده کرده تا جنبه ایدئولوژی مقابله با ظلم و ستم و بی‌هویتی مردم و دعوت به سوی بازیابی هویت را برجسته کند.

مضامین و درون‌مایه‌های آزادی فکری، دعا، رجا، پیامبراسوه کمال و... در اوج زیبایی و هنرمندانه قابل تأمل است.

منابع و مأخذ:

- ۱- آقاگل زاده، فردوس؛ مریم السادات غیثیان، (۱۳۸۶ش)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، سال سوم، شماره اول، پیاپی پنجم.
- ۲- اباطه، نزار، (۱۹۹۴)، امیر عبدالقادر الجزایری العالم المجاهد، دمشق: دارالفکر و دارالفکر معاصر
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۹ش)، «دفتر عقل آیت عشق»، تهران، نشر طرح نو.
- ۴- ابن منظور، جمال الدین، (۱۹۹۲م)، «لسان العرب»، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۵- انصاری، قاسم، (۱۳۷۵)، مبانی عرفان و تصوف، نشر طهوری، تهران.
- ۶- برومند اعلم، عباس (۱۳۹۰)، جهاد صوفیان در مغرب اسلامی؛ مقاومت امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۹۰-۱۸۳۰، پژوهشنامه تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۲ (۲۰ صفحه - از ۲۵ تا ۴۴)
- ۷- پورطولمی و کاظم خانی، (۱۳۹۵)، دعا و طلب در عرفان نظری دوره، شماره ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۹۵)
- ۸- حائری، محمد حسن، (۱۳۸۶)، مبانی عرفان و تصوف و ادب پارسی، تهران: علم.
- ۹- روحانی، رضا، (۱۳۸۴ش)، «مولوی و آزادی»، کاشان، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی، شماره اول.
- ۱۰- سجادی، سید ضیاءالدین، (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: نشر سمت.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، «ترجمه تفسیر مجمع البیان»، مترجمان: سید ابراهیم میر باقری و دیگران، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۱۲- عشری زاید، علی، (۲۰۰۶م)، الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر، قاهره، دارالغریب.
- ۱۳- فرزاد و فرزاد، نازنین و عبدالحسین، (۱۳۹۶)، امیر عبدالقادر الجزایری عارف سلحشور و بنیان‌گذار شعر پایداری الجزایر، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال سیزدهم پاییز ۱۳۹۶، شماره ۴۸.
- ۱۴- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹ش)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، ویراستاران محمد نبوی و مهران مهاجر، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۱۵- کامبل، روبرت (۲۰۱۰م)، أعلام الأدب العربی المعاصر، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۱۶- کریستوا، ژولیا، (۱۳۸۱ش)، کلام، مکالمه و رمان، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- ۱۷- گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۰ش)، «شرح اصطلاحات تصوف»، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۸- ماله، آلبر، (۱۳۴۰ش)، تاریخ قرن نوزدهم و معاصر، ترجمه: حسین فرهودی، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ۱۹- ملاحی، علی، (۲۰۱۱م)، هكذا تکلم الطاهر وطار، تلمسان، دارالثقافة.
- ۲۰- نیستانی، محمود، (۱۳۷۹ش)، تحلیل گفتمان انتقادی در عمل: (تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل‌گر)، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ۲۱- وطار، الطاهر، (۲۰۰۷م): اللز، بیروت، الدار العربیة للعالم.

22. Wikipedia.org

23. wikinoor.ir

Religious and Mystical Themes in Taher Watar's Novel "Allaz

(Based on Farklaf Pattern)

Sobhan Shafeiyan, PhD Student, Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Garmsar, Iran

Katayoun Fallahi, Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Garmsar, Iran, corresponding author¹

Leila Ghasemi Hajiabadi, Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Garmsar Branch, Garmsar, Iran

Abstract

Sufism and mysticism have played an important role in contemporary revolutions and literatures throughout the Islamic world. The intellectual and revolutionary movements of the Sufi sects in Algeria are one of the most influential and prominent roles of Sufism and mysticism in this period. The foundation of Taroutar's thought was laid by the influential contemporary writer Al-Jazeera in the mystical and religious environment. In the present study, we try to refer to the mystical and religious themes in the novel "Allaz", one of the first and most famous novels of Watar, by research, research-analytical method. With a religious and mystical reading of Ellaz, the results show that the novel contains estimates that the author uses in simple language that is far from obligatory, using standard language, with accurate staging and partial imagery for understanding. Deep down the theme of the novel is attempted by the reader. In this novel, traces of mysticism, description, and religiosity such as the Holy Prophet (PBUH), behavioral pattern, Raja, and religious proverbs are presented in an artistic way to depict the events and adventures of the story well for the audience. Be.

Keywords: Tahir Watar, Allaz, Mystical, Religious, Anti-Colonial Theme.

¹ Ktu.fallahi@yahoo.com